

ترجمه: محمدعلی عسگری: آپلین پایه، تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه «اکستر» بریتانیاست. او در این گفت‌وگو ضمن اینکه به سیاست‌های افراطی و یک‌جانبه‌گرایی «بنیامین نتانیاهو»، نخست‌وزیر اسرائیل، می‌تازد، این مسئله را مطرح می‌کند که با سقوط جنبش‌های بهار عربی و روی‌کارآمدن داعش، اسرائیل دیگر هیچ نگرانی‌ای نسبت به کشورهای عرب ندارد. او می‌گوید تا زمانی که آپارتاید و استعمارگری در اسرائیل وجود دارد نمی‌توان نسبت به تحقق ایجاد دو دولت یا حتی یک دولت با دو قومیت خوش‌بین بود.

کا کاینه نتانیاهو اخیرا ساخت واحدهای شهرک‌سازی جدید در کرانه باختری را تصویب کرده است. سیاست‌مداران اروپایی و آمریکایی همچنان بر راه‌حل دو دولت تأکید دارند. تا چه حد این تصورات در چنین شرایطی واقعی و تا چه حد خیالی است؟

من این تصورات را واقعی نمی‌بینم. راه‌حل دو دولت از سال ۲۰۰۰ یا پیش از آن هم واقعی نبود. دلیل آن هم اینکه هیچ‌چیزی روی میز تغییر نگرده است. هم‌اینک بخش‌های زیادی از کرانه باختری در اختیار شهرک‌نشینان است. تشکیل یک دولت فلسطینی در چنین شرایطی غیرممکن است.

یک دلیل دیگرش اینکه حتی اگر طرفین بخواهند چنین طرحی را پیاده کنند تا زمانی که نزاع بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها وجود دارد، چنین طرحی جواب نمی‌دهد. راه‌حل دو دولت، مشکل نزاع اعراب و اسرائیل را حل نمی‌کند؛ زیرا اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها به صورت شهروندانی با حقوق مساوی زندگی نمی‌کنند. مشکل اصلی این است که یک نظام آپارتاید و استعماری شهرک‌سازی وجود دارد. از آن گذشته اسرائیل مشغول پاک‌سازی نژادی فلسطینی‌هاست و قیلا هم این کار را می‌کرده است. این مشکلات را نمی‌شود از طریق تشکیل دو دولت حل کرد. به‌جای اینها باید بر ساختاری سیاسی تأکید کرد که این استراتژی‌ها و ایدئولوژی‌ها را متوقف کند و بر روابط تاریخی بین فلسطینی‌ها و یهودیان تأثیر بگذارد. **ک** شما برای ایجاد یک دولت با دو قومیت تلاش می‌کنید. تصور شما از چنین راه‌حلی در این شرایط چیست؟ چنین دولتی چگونه می‌خواهد زندگی روزمره‌اش را پیش ببرد؟

من شک دارم که تشکیل چنین دولتی نیز امکان‌پذیر باشد. من نمی‌دانم شکل یک دولت واحد چگونه خواهد بود. باور ندارم که یک دولت با دو قومیت بهترین راه‌حل باشد. زیرا انگیزه‌های قومی نزد هر دو طرف خیلی قوی است. به‌سختی می‌توان تصور کرد چگونه می‌شود در چنین دولتی زندگی کرد. فقط مطمئن‌م ما به سمت نمونه‌ای نزدیک به این حرکت می‌کنیم.

در شرایط کنونی اسرائیل بر تمام سرزمین‌های تاریخی فلسطین حکومت می‌کند. فلسطینی‌ها تحت قوانین اسرائیل زندگی می‌کنند و درعین‌حال باید انواع سرکوب‌ها را متحمل شوند. یکی از بدترین سرکوب‌ها وضعیت غزه است که مردم دارند خفه می‌شوند. همچنین شرایط هونلکی بر مناطق «الف» و «ب» در کرانه باختری حاکم است. به‌گونه‌ای که افراد از هر نوع آزادی‌ای محروم هستند. آنها اجازه ندارند از آزادی در داخل این مناطق یا خارج از آن تردد کنند. کمابینکه شرایط مشابهی بر مناطق «ج» حاکم است. این نه یک دولتی است که می‌خواستیم و نه دو دولتی که می‌خواهند.

ما می‌دانیم چه نمی‌خواهیم و این خیلی مهم است. نمی‌خواهیم فلسطینی‌ها سرزمینشان را از دست بدهند. نمی‌خواهیم تبعیض نژادی علیه آنها وجود داشته باشد. نمی‌خواهیم منازلشان تخریب شود. نمی‌خواهیم به زندان انداخته یا اخراج شوند یا بدون هرگونه محاکمه‌ای به قتل برسند.

وقتی از این منغ‌ها شروع کنیم، گام بلندی برداشته‌ایم و آن تأسیس یک دولت مشترک است. ضرورتی ندارد که آن را راه‌حل یک دولت بنامیم. این یک مبارزه عادلانه برای حقوق فلسطینی‌هاست. وقتی این حقوق تأمین شود– یکی از این حقوق حق حقی بازگشت آوارگان است– ما تصور مثبتی نسبت به زندگی مردم در یک شرایط عادلانه و مساوی خواهیم داشت.

ک شما از واژه «آپارتاید» و «استعمار شهرک‌سازی» استفاده می‌کنید.

در اروپا استفاده از چنین اصطلاحاتی سخت است. چرا شما از این اصطلاحات استفاده می‌کنید؟

درست است. به‌کاربردن این اصطلاحات دشوار است. دلیل آن هم اینکه شما تلاش می‌کنید کارهایی را توصیف کنید که اسرائیل سال‌هاست می‌خواهد آنها را بنهان کند. اما من اعتقاد دارم خیلی از مردمان می‌دانند چه اتفاقی افتاده است. کسی نمی‌تواند اینها را دموکراسی بنامد. همان‌طور که کسی نمی‌تواند ریشه‌های ایدئولوژی اسرائیلی‌ها را انکار کند. استفاده از کلمه مناسب و جدید به معنای به‌چالش‌برخاستن یا اصطلاحات قدیمی است. این جدالی بین روشنفکران و فعالان است. به اعتقاد من، ما از طریق کاربرد این واژگان نتایج بهتری می‌گیریم.

شهرک‌سازی استعماری حرکتی است که اروپایی‌ها شروع و بعدها به دلایل مختلف آن را رها کردند. این حرکت کسانی است که ساکن جایی

مصاحبه با «آپلین پایه»، تاریخ‌نگار و استاد دانشگاه

نزاع بین اعراب و اسرائیل تمام نشدنی است



نیستند و می‌خواهند ساکن شوند. اروپایی‌ها در آمریکای شمالی، استرالیا، نیوزیلند و… دست به چنین کاری زدند. به این روش آنها بر ساکنان اصلی غلبه پیدا کردند و مرتکب کشتارهای جمعی شدند. در جنوب آفریقا اما نظامی مبتنی بر آپارتاید تأسیس شد که دست به پاک‌سازی نژادی می‌زد. اعمال و رفتار آنها کاملا شباهت به شهرک‌نشینان اسرائیلی در فلسطین دارد. ازاین‌رو توصیف اعمال آنها به یک حرکت استعماری دارای اساسی علمی است. بسیاری از کشورهای جهان از فعالیت‌های استعماری شکل گرفته‌اند، اما اسرائیل تنها رژیمی است که این مسئله را انکار می‌کند. اطلاعات زیادی که در سال‌های اخیر شده، سیاست آپارتاید اسرائیل را کاملا عیان کرده است. البته بین اسرائیل و آفریقای جنوبی تفاوت‌هایی وجود دارد، اما درعین حال محورهای مشترکی نیز هست که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. آپارتاید تنها یک نمونه ندارد، اما محور مشترک همه انواغش این است که برابری انسان‌ها را نمی‌پذیرد.

♦ ♦ ♦

به اعتقاد من اسرائیل در ابتدا خیلی نگران بود.

به‌خصوص اینکه می‌دید این تغییرات ممکن است دموکراتیک باشد چون یک جهان عرب دموکراتیک بدترین سناریو برای اسرائیل است. زیرا در آن صورت ملت‌ها از دولت‌هایشان می‌خواستند نقش پررنگ‌تری درباره فلسطین داشته باشند. از آن گذشته اسرائیل جایگاه ویژه‌اش را در خاورمیانه از دست می‌داد

♦

ک در سال‌های گذشته ما شاهد انقلاب‌های عربی بودیم. موضع اسرائیل در برابر این تغییرات چیست؟

به اعتقاد من اسرائیل در ابتدا خیلی نگران بود. به‌خصوص اینکه می‌دید این تغییرات ممکن است دموکراتیک باشد چون یک جهان عرب دموکراتیک بدترین سناریو برای اسرائیل است. زیرا در آن صورت ملت‌ها از دولت‌هایشان می‌خواستند نقش پررنگ‌تری درباره فلسطین داشته باشند. از آن گذشته اسرائیل جایگاه ویژه‌اش را در خاورمیانه از دست می‌داد؛ اما الان این احساس وجود دارد که نظام‌های سرکوبگر دوباره برگردند. حتی نظام‌هایی که بیشتر از گذشته سرکوب می‌کنند؛ مثل مصر و … اینها به‌نفع اسرائیل است. اسرائیل همچنین از ظهور داعش خیلی استفاده می‌کند چون با دیدگاه این رژیم تناسب دارد و نگاه‌ها را از مسئله فلسطین منحرف می‌کند. داعش درعین‌حال همان صورتی را از اسلام ارائه می‌دهد که اسرائیل آرزویش را داشت. کمابینکه اسرائیل به این وسیله می‌تواند این‌طور وانمود کند که «آخرین سنگ» غرب در خاورمیانه است.

ک در همین رابطه تحولات مرتبط با ایران هم مهم است. بعد از توافق نامه هسته‌ای و برداشتن تحریم‌های اقتصادی، به نظر می‌رسد اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها از روابطشان با ایران راضی هستند. آیا این مسئله برای اسرائیل هم راضی‌کننده است. به‌خصوص اینکه نتانیاهو بارها ایران را تهدیدی بزرگ‌تر از داعش معرفی کرده بود؟ در این رابطه باید رژیم نتانیاهو را از شهروندان عادی اسرائیل جدا کرد. چون اکثر اسرائیلی‌ها شب را راحت می‌خوابند و ترسی از ایران ندارند.

جهان

روزنه

بحران در اروپا و ناسیونالیسم ارتجاعی

شهرام زرندار: هنگامی که سیراس در یونان به قدرت رسید، چشم‌انداز تغییرات سیاسی در اروپا چنین بود که چپ سیاسی در طیف‌نمای سیاسی سرتاسر قاره دوباره به قدرت خواهد رسید. جنبش کارگری در فرانسه، صدها هزار کارگر فرانسوی را علیه اصلاح قانون کار به خیابان‌های فرانسه کشاند، در انگلستان «جرمی کوربین» به‌عنوان رهبر حزب «کارگر» برگزیده شده و تلاش برای گرفتن پست ریاست‌جمهوری بین راست افراطی و چپ اروپایی در اتریش باعث برگزاری انتخابات دوباره ریاست‌جمهوری در این کشور شده است. رأی ۵۲ درصدی به خروج از اتحادیه اروپا باعث شده تا «دوید کامرون» از سمت نخست‌وزیری بریتانیا استعفا بدهد. درحال‌حاضر، ناسیونالیسم افراطی راست مرتجع همانا به‌عنوان تبلور راست افراطی نازیسم و نئونازیسم در هیأتی نو به میدان آمده است. بحران «سرمایه‌داری» باعث ناامیدشدن درصد بالایی از شهروندان بدون چشم‌انداز به آینده در بریتانیا، اتریش و فرانسه، «ژان ماری لوین» از راست افراطی (جبهه ملی) میدان را برای سواستفاده از بحران جاری خالی یافته و مشغول تبلیغات ضدکمونیستی است.

دوران تشکیل دولت– ملت‌ها پس از پایان‌یافتن جنگ‌های ۲۰ساله در اروپا بین سال‌های ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ و انعقاد قرارداد

«وستفالی»، بار دیگر تکرار و اولین جرقه بازگشت اروپا به سال‌های ۱۶۴۸ و بعد از آن زده شده است. انقلاب ۱۸۴۸ در اروپا باعث پایه‌ریزی دموکراسی پارلمانی که حاصل منازعه قطب‌های قدرت سیاسی طبقاتی در اروپا بود، شد. اما در آلمان از آنجایی که بورژوازی تجاری در هیأت لیبرالیسم دارای قدرت رویارویی با اشراف زمین‌دار و پادشاهی‌های متعدد نبود، لاجرم با اشراف زمین‌دار و پادشاهان منطقه‌ای آلمان ائتلاف کرد و حاصل این ائتلاف، ظهور بیسمارک در آلمان ۱۸۷۰–۱۸۷۱ بود. از سال ۱۸۴۸ تا ۱۹۳۲ که نازیسم در آلمان سطره یافت، ۸۴ سال گذشته و درواقع امر ائتلاف نامبارک بورژوازی لیبرال آلمان با اشراف زمین‌دار و پادشاهی‌های متعدد منطقه‌ای باعث شد که ۸۴ سال بعد نازیسم از دل این ائتلاف پدید آید. دلایل اینکه چرا نازیسم به‌عنوان ایدئولوژی امپریالیستی‌های آلمان مطرح و به‌سرعت تبدیل به قدرت سیاسی قافقه شد، متعدده؛ اما ائتلاف ۱۸۴۸ در آلمان باعث شد تا نهادهای مدنی و دموکراسی در سالیان بعد در آلمان شکل بگیرند و آنچه در فرانسه، انگلستان و آمریکا به‌واسطه منازعه قطب‌های قدرت سیاسی شکل گرفت، در آلمان و ایتالیا و ژاپن پدید نیاید.

نازی‌ها در شرایطی که بورژوازی لیبرال دارای چنان قدرتی برای ایستادن در مقابل نازی‌ها نبود و صف مستقل کارگری هم که عمدتا متشکل از حزب سوسیال‌دموکرات و حزب کمونیست آلمان بود، از شرایط بعد از جنگ جهانی اول که باعث پدیدآمدن صف طولانی کارگران و کشاورزان روستایی بی‌کار شده بود استفاده کرده و با شعارهای پوپولیستی، ناسیونالیستی، ملیتاریستی، ضدکمونیستی، ضدفرهنگی، امپریالیستی و عوام‌فریبانه کارگران شهری و روستایی را به‌عنوان مزدوران خود متشکل کرده و باعث رونق اقتصاد امپریالیستی آلمان شد. اولین دره قرن بیست‌ویکم آبیستن تضادهای فراوانی است، اما آنچه به‌عنوان تضاد اساسی در فرایندهای جهانی‌شدن و ادغام و عوارض جانبی‌شان رخ می‌نماید، تضاد بین نیروی کار جهانی و اقلیت مسلم انحصارات الیگارشیکی مالی است. براساس وجود این تضاد، بعید نیست که به‌چپ در جهان درحال‌پیشرفت ما، به‌عنوان حاملان جهان‌نوین، در همه‌سو به قدرت برسد.

نگاه

فرصت طلایی آتش‌بس در بحران سوریه



اردشیر زارعی‌قنواتی

مذاکرات فشرده آمریکا و روسیه در نشست‌های سریالی «سرکنی لاورف»، وزیر‌خارجه این کشور و «جان کری»، همشای آمریکایی او، بعد از هفته‌ها جواب داد و هر دو طرف حول یک طرح آتش‌بس به توافق رسیدند. در این طرح پنج‌ماده‌ای که با توافق دو طرف مفاد آن مجرمانه مانده و فقط رنوس کلی آن اعلان شده است، قرار شد در یک فرصت ۱۰روزه و از غروب روز دوشنبه ۱۲ سپتامبر مصادف با روز عید قربان با «فریز» جنگ، عملیات کمک‌رسانی به مناطق تحت محاصره بعد از اطمینان جهت امنیت کاروان‌ها و نیروهای کمک‌رسان صلیب سرخ انجام گیرد. این توافق همچنین مشخص می‌کند چنانچه دو طرف، حامیان دولت دمشق با تضمین مسکو و گروه‌های مسلح مخالف مورد حمایت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن با ضمانت واشنگتن، در طول هفت روز اول مفاد توافق‌نامه را رعایت کنند، سپس مرحله دوم طرح را اجرایی کنند. در مرحله دوم چنانچه رعایت آتش‌بس و تعهد به توافق نتیجه ملموس و واقعی داشته باشد، نوبت به تفکیک‌سازی عملیاتی بین گروه‌های مسلح مخالف با دو گروه داعش و جبهه فتح‌الشام (النصره قدیم و بازوی القاعده در سوریه) انجام گرفته و یک فرماندهی مشترک نظامی روسی–آمریکایی طرح حمله و نابودسازی این دو گروه تروریست و متحدان آنان را آغاز خواهند کرد. از آنجا که ایمن طرح آتش‌بس با چانه‌زنی‌های فشرده لاورف–کری و اصرار طرف روسی، بیش از هر چیز حول تفکیک‌سازی گروه‌های تروریست و گروه‌های به‌اصطلاح میانه‌رو مخالف «بشار اسد» در عرصه میدانی جنگ تعیین شده است، به نظر می‌رسد بحران سوریه حداقل به لحاظ سیاسی وارد مرحله جدیدی خواهد شد. پایه و فرماسیون مختصات مرحله جدید در بحران سوریه روی پذیرش شکست طرح سرنگونی قهرآمیز دولت اسد حداقل در کوتاهمدت و همچنین تفکیک‌سازی گروه‌های مسلح مخالف بنیان نهاده شده است. چنانچه این توافق، توقیف اجرایی‌شدن پیدا کند، صورت‌بندی جبهه‌های نبرد وضعیت جدیدی به خود می‌گیرد و بسیاری از ابهامات فعلی رفع خواهد شد. برای طرف روسی این توافق تقریبا دستاورد ایدئالی محسوب می‌شود که براینده سیاست استراتژیک این کشور در بحران سوریه است. اما برای طرف آمریکایی این توافق می‌تواند یک تغییر رویکرد در جهت شفاف‌سازی نقش این کشور در تحولات آتی بحران تلقی شود.

واقعیت موجود نشان می‌دهد هم‌اکنون جبهه فتح‌الشام به‌عنوان بازوی القاعده در سوریه در ائتلاف با بسیاری از گروه‌های مسلح به‌اصطلاح میانه‌رو، ازجمله «جیش‌الفتح، الاحرار، النورالدین زنکی و بعضی شاخه‌های ارتش آزاد» در یک ائتلاف نظامی قرار گرفته است که بعد از این هرکدام از این گروه‌ها که صف خود را از فتح‌الشام جدا نکنند، به‌عنوان یک هدف مشروع جهت حمله هوایی مشترک و در طبقه‌بندی تروریستی جای خواهند گرفت.

به‌همین‌دلیل از همان لحظه اعلان این توافق، بسیاری از مخالفان مسلح اسد و ازجمله احرارالشام به‌صراحت آن را با دیده تردید نگریسته و به‌نفع دولت دمشق قلمداد کردند، چنان‌که اپوزیسیون مورد حمایت غرب و محور عربی–ترکی مخالف دولت سوریه بعد از اینکه به شروط آن‌ان برای ترک مخاصمه توجه نشد، در موقعیتی انفعالی بحث ضمانت اجرایی توافق را مطرح کردند و گروهی مانند احرارالشام حتی یک گام جلوتر پیوستن خود به توافق را صراحتا رد کرد. اما با همه این فشارها ظاهرا اراده واشنگتن–مسکو بر عملیاتی‌کردن این توافق شکل گرفته و روس‌ها برای جلوگیری از کاهش‌گیری طرف مقابل سه‌شنبه هفته گذشته، رسماً اعلان کردند برای ضمانت کاروان کمک‌های انسان‌دوستانه برای مناطق تحت محاصره حلب، از نیروهای مسلح روسیه در طول جاده «کاستلنو» استفاده می‌کنند. از زمان شروع آتش‌بس در روز عید قربان هم‌اکنون سه روز می‌گذرد و بنا بر گزارش‌ها و اذعان جان کری، لاورف «استفادن می‌سینورا»، نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد در امور سوریه، عملیات طبق برنامه پیش رفته است. از آنجا که طرف روسی این توافق را در راستای اهداف استراتژیک خود می‌داند و همچنین در محور مورد حمایت آنان هم‌اکنون ایران، دولت دمشق و حزب‌الله لبنان رسماً از طرح حمایت کرده‌اند، به نظر نمی‌رسد برای تعهد به وظایف خود دچار مشکل شوند. هم‌اکنون توپ در زمین آمریکا و متحدان این کشور است که‌ه باید بتوانند در بین اهداف ناممگون قدرت‌های منطقه متحد خود و گروه‌های مسلح تحت حمایت خویش، هارمونی‌ای به وجود آورند که به دلیل تضاد منافع، این آتش درهم‌جوش کار آسانی نخواهد بود.

روس‌ها با استفاده از این توافق سه‌شنبه هفته گذشته یک گام دیگر به جلو برداشته و رسماً از ترکیه خواستند با احترام به مفاد این طرح، از حمله به یگان‌های مدافع خلق اجتناب کند که همین تعمیم طرح به حوزه عملیاتی آنکارا در شمال سوریه نیز در صورت همکاری و پاسخ مثبت رهبران «روژوا» با اعلان آتش‌بس یک‌طرفه با ترکیه، می‌تواند نقشه‌های بلندپروازانه «رجب طیب اردوغان» را نقش برآب کرده و مصونیت نسبی را در شرایط سخت کنونی برای آنان به همراه داشته باشد. هرچند این طرح آتش‌بس توافق اولیه و گام نخست برای ورود به مرحله‌ای جدید خواهد بود و بدون تردید در طول اجرایی‌شدن با اخلال، تناقضات پیش‌بینی‌نشده و ابهامات زیادی حول چگونگی عملیاتی و موقعیت‌های جایگزین در مناطق پاک‌سازی‌شده از دست تروریست‌ها مرتبط با داعش و فتح‌الشام رویه‌ور می‌شود، اما موجب تغییر در آرایش نیروهای سیاسی و نظامی در بحران سوریه خواهد شد. پایان رؤیابرآزادی‌های داخلی و شکست پروژه‌های ژئوپلیتیک همه بازیگران را دچار خستگی برای رسیدن به اهداف اولیه کرده و الزام خروج از بن‌بست موجود تنها راهکار منطقی است که پایین‌کشیدن فیتله جنگ، ضرورت امپریالیستی و عوام‌فریبانه کارگران و روستایی را به‌عنوان نخستین دشمن داخلی و خارجی حاضر در متن بحران، چاره‌ای غیر از رفتن به سمت مصالحه مرضی‌الطرفین ندارند. حمایت قاطع قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و جناح‌های متعادل منطقه از این طرح آتش‌بس، بیش از همیشه جای امیدواری دارد، اما نباید فراموش کرد بحران چندوجهی سوریه یک میراث تاریخی را در پشت‌سر خود دارد که به‌راحتی گذرا از هفت‌خان آن ممکن نخواهد بود. روس‌ها به‌تجربه نشان داده‌اند که بحران سوریه بهترین بازیگران این سطح‌رنج سیاسی– نظامی بوده‌اند و همین لحاظ امروز نیز به گمان اکثریت کارشناسان و تحلیلگران در این عرصه جنگ و صلح، قدرت مدیریت خود را در جناح مخالف تحمیل کرده‌اند. به‌همین‌دلیل متحدان منطقه این کشور و به‌ویژه دولت دمشق باید ضمن تعهد به مفاد ایمن آتش‌بس، از وضعیت موجود نهایت استفاده را کرده و جناح مقابل را نیز در موقعیت الزام جهت رعایت به تعهدات خود ملزم کنند.